



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۵۲

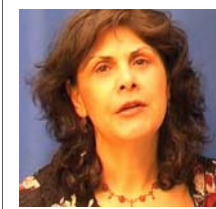
برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۹ مه ۲۰۱۰ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۹

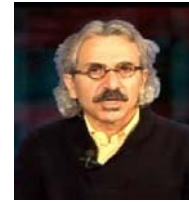


در ارزیابی تاکتیک اعتصاب عمومی در کردستان

یک پیشروی، چند عقب نشینی

صفحه ۵

آذر ماجدی



ستون اول

علی جوادی

قطعه نامه سیاسی پلنوم ششم حزب اتحاد کمونیسم کارگری

موقعیت سیاسی حاضر و استراتژی ما

اعدامها و تعرض چپ

اعدام وحشیانه فرزند کمانگر، شیرین علم هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان به موجی از اعتراضات در جامعه دامن زد. مرکز این اعتراضات شهرهای کردستان بود. اعتراضات از تجمع در مقابل دانشگاه تهران آغاز شد. به اعتراض خانواده های زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان در مقابل اوین گره خورد. در ۲۳ اردیبهشت شهرهای کردستان شاهد اعتصاب و دست از کار کشیدن و اعتراض در بخشهای مختلف بود.

خارج از کشور نیز در عین حال روزهای پر التهابی را پشت سر گذراند. تعرض به سفارتخانه های رژیم در مرکز این تعرض قرار داشت. در اروپا و کانادا این اعتراضات گسترده و همه جانبه بود. تلاش برای تصرف و برجیدن بساط سفارتخانه های رژیم اسلامی سیاست عمومی نیروهای معترض بود. این سیاست را باید به یک سیاست سراسری تبدیل کرد. و در کنار آن باید خواهان منجمد کردن تمامی اموال به غارت رفته شده مردم در بانکهای بین المللی را در دستور قرار داد.

ما گفته بودیم که رژیم اشتباه محاسبه مهلکی کرده است. ما گفته بودیم مردمی که در روزهای "تاسوعا و عاشورا" قرآن آتش میزنند، عکسهای خمینی و خامنه ای را زیر پا لگدمال میکنند، ساکت نخواهند نشست، تعرض خواهند کرد. اعتراضات اخیر نشان داد که اشتباه کرده اند.

جریانات قومپرست و برخی جریانات ملی - اسلامی بدنبالشان کوشیدند رنگ قومی و صفحه ۲



اعتراضات علیه اعدام در کردستان

گفتگو با نسرين رضمانعلی

صفحه ۸

کامران پایدار

اعدام زندانی سیاسی

سرمایه داری، ناسیونالیسم و مذهب!

صفحه ۱۰

اطلاعیه پایانی پلنوم ششم حزب اتحاد کمونیسم کارگری

سومین سالگرد حزب

در فضایی گرم برگزار شد!



انتخابات پارلمانی انگلستان

اثباتی دیگر بر بیمایگی پارلمانتاریسم

صفحه ۱۱

سیروان قادری

در صفحات دیگر؛ کنگره دوم منصور حکمت برگزار میشود، حمله وزارت اطلاعات به سایت حزب، آموزش و پرورش منطقه ۵، گزارش و عکسهایی از تظاهراتها، و ...

سفارت رژیم جنایتکار اسلامی در حلقه محاصره تظاهرات کنندگان خشمگین

به دنبال اعدام اخیر پنج تن از فعالین سیاسی توسط رژیم جنایتکار اسلامی موج جدیدی از تظاهراتی توده ای و رادیکال در سطح دنیا در اعتراض به کشتار زندانیان سیاسی با هدف به زیر کشیدن رژیم به راه افتاده است.

در ادامه سلسله تظاهراتی علیه اعدام فعالین سیاسی در ایران، در چهارده مه سفارت رژیم سرکوب و اعدام در شهر اتاوا- کانادا در محاصره معترضین خشمگین قرار گرفت. حدود دویست نفر از فعالین اپوزیسیون و نیروهای سرنگونی طلب با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "سفارتخانه های رژیم باید بسته شوند" و "این تروریست ها باید با لگد بیرون رانده شوند"، چندین ساعت متوالی تظاهرات پرشوری در مقابل سفارت رژیم بر پا کردند.

تظاهرات کنندگان همچنان با پرتاب سنگ به شیشه های سفارت و شعارهای کوبنده عمق خشم و تنفر خود را نسبت به رژیم سی سال کشتار و جنایت نشان دادند. هر چند عزم تظاهرکنندگان مبنی بر تهاجم به سفارت با دخالت وسیع پلیس و کنترل شدید نیروهای امنیتی نتوانست مورد اجرا درآید اما صلابت تظاهرات سفارت و سفارتیها را به شدت به لرزه انداخت. در این تظاهرات همچون دیگر تظاهراتی دور اخیر در سطح شهر تورنتو فعالین حزب کمونیسم کارگری دخالت موثری در جهت رادیکال کردن و قدرتمند کردن اعتراض داشتند.

فخری جواهری کادر حزب اتحاد کمونیسم کارگری که از جمله سخنرانان این تظاهرات بود ضمن خواندن اطلاعیه حزب در رابطه با اعدامهای اخیر فعالین سیاسی از جمله شعار دهندگان این اجتماع پرشور بود. مبارزه برای پایان دادن به اعدام، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و مبارزه برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی ادامه دارد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری تلاش میکند در راس مبارزه علیه اعدام و برای سرنگونی انقلابی رژیم جنایتکار اسلامی باشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - کانادا

14 مه 2010

اعدامها و تعرض

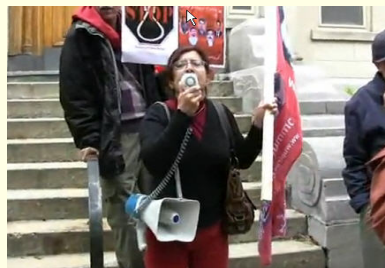
چپ ...

مذهبی بر این اعتراضات بزنند. نتوانستند! مادر فرزند کمانگر آب پاکی را بر سرشان ریخت. اعلام کرد که فرزندش متعلق به قوم و قبیله و نژاد خاصی نیست. یک آزادیخواه بود و او فرزند خود را به تمامی مردم آزادیخواه در ایران و جهان تقدیم میکند. ناسیونالیسم در این دوره از تحولات جامعه همان نقش مخربی را بازی میکند که اسلام و جنبش اسلامی در سه دهه پیش ایفا کرد. باید هشیار بود. باید با تمام قوا این جریانات مرتجع و ضد جامعه را پس زد. و این یک وظیفه حیاتی جنبش کمونیسم کارگری است.

چپ در راس این دور از اعتراضات در مقابله با دستگاه اعدام و رژیم اسلامی، چه در خارج و چه در داخل، قرار داشت. این موفقیت سیاسی چپ را باید عمومی و سراسری کرد. و سؤال این است چگونه و از چه مجراهایی کارگر و کمونیسم میتوانند در راس اعتراضات توده های مردم برای سرنگونی کلیت رژیم اسلامی و استقرار جامعه ای آزاد، برابر، مرفه، یک جامعه آزاد سوسیالیستی قرار گیرند. یک حلقه گری در این مقطع خاص سازمان دادن به اعتراضات توده های مردم برای آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان اعتراضات خیابانی و جلوگیری از ماشین اعدام رژیم اسلامی است. جنبش خانواده های زندانیان سیاسی برای آزادی عزیزان در بند را باید سازمان داد و سراسری کرد. زندانیان و بازداشتگاههای رژیم اسلامی در هر شهر و منطقه ای را باید به صحنه پر شور اعتراض تبدیل کرد.

دور نیست روزی که تمامی زندانیان سیاسی را بر دوشهایمان از بیدادگاههای رژیم اسلامی آزاد کنیم. دور نیست روزی که تمامی سران رژیم اسلامی، تمامی مسئولین و عاملین سه دهه جنایت علیه مردم ایران را پشت میزهای محاکمه قرار دهیم. دور نیست آن روز! *

عکسهائی از اعتراض در کلن و تورنتو و گوتنبرگ و استکهلم



موقعیت سیاسی حاضر و استراتژی ما

۱- با داغ شدن زمین زیر پای جناح‌های رژیم اسلامی و تشدید دعوای آنها در پس مضحکه انتخاباتی و تلاش جناح راست برای حذف جناح اصلاح طلب حکومتی، جامعه وارد دور جدیدی از اعتراضات خود علیه رژیم جمهوری اسلامی شد. دامنه و عمق این خیزش توده‌ای در طول سه دهه حاکمیت سیاه اسلامی بیسابقه بوده است. مردم در ابعاد میلیونی به خیابانها ریختند. نقش زنان پیشاپیش مبارزات مردم علیه رژیم اسلامی و بعضاً در نقش رهبری چشمگیر بود. شعار مرگ بر خامنه‌ای بعنوان سمبل نظام اسلامی به شعاری توده‌ای تبدیل شد و جنبش سرنگونی طلبانه توده‌های مردم بسرعت سنبه‌ها و تابوهای اسلامی را مورد یورش قرار داد و کلیت اسلام مورد تعرض قرار گرفت. در پس این اعتراضات جهانیان چهره خشمگین مردمی که عزم کرده‌اند کار رژیم اسلامی را تمام کنند، دیدند. چشمهای بسیاری به تحولات ایران و سرانجام موفق آن دوخته شد. حکومت اسلامی که بزور سرنیزه و کشتار و تحمیل فلاکت اقتصادی بر مردم تا اینجا دوام آورده است، اکنون رودرروی نسل جدیدی از مردم، نسل جوان، که در یک مقیاس دهها میلیونی آزادی، برابری، رفاه و حقوق مدنی خود را مطالبه میکنند، قرار گرفته است. در طول این سه دهه هرگز مردم در چنین موقعیت مناسبی برای برچیدن کل بساط رژیم اسلامی قرار نداشته‌اند.

۲- جدال اصلاح طلبان حکومتی با جناح راست بر سر چگونگی حفظ و بقای نظام اسلامی است. این جریان، ادامه جنبش ارتجاعی

دوم خرداد است که امروز در قالب "جنبش سبز" خود را سازماندهی کرده است. اصلاح طلبان حکومتی خواهان سازماندهی یک حکومت اسلامی تعدیل یافته و متکی بر طیف وسیع تری از محافل و گروه‌های جنبش ملی - اسلامی اند. یک هدف اعلام شده این جنبش کنترل و مهار مقابله با سرنگونی طلبی و کانالیزه کردن آن در چهارچوب جدال جناح‌های رژیم اسلامی است. اما نه حکومت سرنیزه و سیاست سرکوب و ارباب و فلاکت پاسخگوی جنبش عظیم سرنگونی طلبی توده‌های مردم است و نه اصلاح رژیم سیاه اسلامی و نه سازش مردم با رژیم اسلامی یکی از احتمالات سیاسی جامعه است. جمهوری اسلامی در یک بن بست لاعلاج قرار دارد. استراتژی جنبش سبز، همانند استراتژی جنبش دوم خرداد، بنا به واقعیات سیاسی ایران امروز و مختصات جنبش سیاسی عظیمی که علیه کلیت حکومت اسلامی شکل گرفته است، یک استراتژی شکست خورده است.

۳- تحولات و کشمکشهایی که در جامعه در جریان است، بر خلاف تبلیغات اصلاح طلبان حکومتی و جریان‌های متعدد ملی - اسلامی در بیرون حاکمیت، نه بر سر اصلاح رژیم اسلامی بلکه بر سر سرنگونی آن است. این مبارزات میتواند مراحل گوناگون، شدت و حدت متفاوت و یا اشکال مختلفی بخود گرفته و یا دوره‌های متفاوتی را از سر بگذراند. اما

آنچه مسلم است جامعه در تقابل رژیم اسلامی دیگر به یک موقعیت غیر بحرانی و "متعارف" باز نمیگردد. جامعه وارد یک دوره انقلابی شده است. جمهوری اسلامی محکوم به سرنگونی است. مسئله قدرت سیاسی بار دیگر در جامعه ایران باز شده است و سرنگونی رژیم اسلامی بمتابجه پیش شرط هر تحول آزادیخواهانه‌ای در دستور روز جامعه قرار گرفته است.

۴- یک واقعیت سیاست در ایران وجود اپوزیسیون طرفدار رژیم است. علاوه بر جناح‌هایی از خود رژیم، نظیر جبهه مشارکت، مجاهدین انقلاب اسلامی، نهضت آزادی و جبهه ملی، و جریان‌های محافل اسلامی که در نتیجه کشمکش‌های درونی رژیم از حکومت به بیرون رانده شده و در موقعیت اپوزیسیونی و منتقدین درباری رژیم قرار گرفته‌اند، جریان‌های مختلف خارج حکومت، نظیر حزب توده و فدائیان اکثریت و محافل مختلف متشکل از جمهوری خواهان ملی و ناسیونال- اسلامی در دوره‌های مختلف رسماً بعنوان حامیان و مدافعان رژیم ظاهر شده و چه در تبلیغ مشروعیت سیاسی آن و چه در تقویت عملی آن نقش فعال بازی کرده‌اند. در دوره اخیر نیز شاهد بخت شدن این جریان‌ها در دفاع از اساس حکومت اسلامی و تقابل با سرنگونی طلبی و عمل انقلابی توده‌های مردم بودیم. نزدیکی این جریان‌ها به حکومت اسلامی از سر توهم، کج فهمی سیاسی، اشتباهات تاکتیکی و غیره نبوده و نیست. این احزاب نزدیکی سیاسی و فصل مشترک اجتماعی عمیقی با جناح‌های مورد حمایت خویش در حکومت دارند. اینها ادامه همان جنبش‌ها در خارج حکومت اند. بعبارت دیگر موقعیت

"اپوزیسیونی" این احزاب رابطه مستقیمی با چند و چون حضور جنبش سیاسی آنها در حکومت داشته است. پرتاب شدن این جریان‌ها به اپوزیسیون نتیجه مستقیم خلع ید یا تضعیف خویشاوندان سیاسی آنها در بافت حکومتی بوده است. این روند امروز با تعرض جناح راست به جناح اصلاح طلب رژیم در حال گسترش است. بار دیگر سرنوشت اپوزیسیون پرو رژیم با کور شدن افق بقدرت رسیدن جناح متبوعشان در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. این جریان‌ها ضمن اتخاذ موضع انتقادی نسبت به جناح راست حکومت اسلامی، از اساس حاکمیت رژیم اسلامی و مبانی پایه‌ای آن حمایت میکنند. افشای این جریان‌ها و کنار زدن نقطه سازش‌هایی که در مقابل جامعه قرار میدهند یک وظیفه تعطیل‌ناپذیر حزب اتحاد کمونیسم کارگری است.

۵- از نظر حزب اتحاد کمونیسم کارگری جنبش کنونی علیه رژیم اسلامی و سرنگونی حکومت موجود میتواند حلقه‌ای در یک انقلاب عظیم اجتماعی برای برقراری یک نظام سوسیالیستی در ایران باشد. از این رو حزب اتحاد کمونیسم کارگری در تحولات جاری ایران برای یک پیروزی تمام عیار سوسیالیستی، برای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری و برقراری فوری یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند. حزب برای سرنگونی فوری رژیم اسلامی مبارزه میکند و با هر تلاش نیروهای درون و بیرون حکومت برای حفظ حکومت اسلامی در اشکال جدید و جرح و تعدیل شده قاطعانه مقابله میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین حال در مقابل هر تلاش دولت اسلامی برای تشدید اختناق، فلاکت و پلیسی تر کردن فضای جامعه قاطعانه می‌ایستد.

موقعیت سیاسی حاضر و استراتژی ما ...

استثمار، بدون فقر، بدون طبقات بالادست و فرودست، بدون استبداد، بدون حاکمیت خرافات مذهبی و سنتها و اخلاقیات ارتجاعی، بدون نابرابری، بدون تبعیض. یک جامعه سوسیالیستی. اکنون یک فرصت کم نظیر تاریخی فراهم شده است که طبقه کارگر به سلطه احزاب رنگارنگ سرمایه داری حاکم بر زندگی مردم و مقدرات جامعه پایان دهد. این فرصت فراهم شده است تا کارگر و کمونیسم نمونه شکوهمندی از یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی را در ایران بنا کند و در سالهای نخستین قرن جدید جلوی چشم تمام جهان قرار بدهد.*

ارتجاعی "همه با هم" میکوشند کمونیسم و کارگر را خلع سلاح کرده و کارگران، زنان و مردم زحمتکش را سکوی پرش رسیدن به اهداف ارتجاعی و ضد کارگری خود تبدیل کنند، قاطعانه افشاء میکنند.

۹- تحولات امروز ایران فقط بر سر بود و نبود رژیم اسلامی نیست. آنچه امروز در ایران میگذرد تعیین میکند که فردا دهها میلیون انسان چگونه خواهند زیست. اگر ما شکست بخوریم، آینده تکرار همان گذشته نکبت بار سلطنتی و اسلامی در قالبی جدید خواهد بود. اما اگر پیروز بشویم، و میتوانیم بشویم، آنگاه این آینده شاهد برپایی جامعه ای آزاد، برابر، مرفه و انسانی خواهد بود. جامعه ای بدون

میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، و ثانیاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. حضور طبقه کارگر به عنوان یک نیروی مستقل در گرو گسترش و تحکیم تشکل های توده ای شورایی و تحزب کمونیستی طبقه کارگر است. حزب کارگران کمونیست و رادیکال را به پیوستن به صفوف خود فرا میخواند. حزب کارگران رادیکال - سوسیالیست و رهبران عملی کارگران را به برپایی جنبش مجامع عمومی و سازماندهی شوراها در محیط کار و زیست و جوانان کمونیست را به برپایی شوراها ی سرخ فرامیخواند.

۸- حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای ساختن یک جمهوری سوسیالیستی تلاش میکند و این هدف از طریق وحدت با طرفداران بازار آزاد و رقابت سرمایه و آمریکا و سلطنت مشروطه و یا جنبش ملی - اسلامی و اسلام پاستوریزه و رژیم اسلامی اصلاح شده و ملی اسلامیون بدست نمی آید. ما مردم را به اردوی سیاسی خودمان دعوت میکنیم. به اردوی کارگران، اردوی کمونیسم، اردوی آزادی و برابری و رفاه کامل و همه جانبه فرد و جامعه. از این رو حزب جریانات متعدد ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غربی را که با علم کردن پرچم

۶- جامعه در حال حاضر در پلکان آخر حیات رژیم اسلامی قرار دارد. نه رژیم اسلامی قادر به سرکوب اعتراضات مردم است و نه اصلاح طلبان حکومتی میتوانند مردم را به سازش و تمکین بکشانند. اما پیروزی مردم و سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی مستلزم تامین یک رهبری انقلابی و کمونیستی در راس جنبش توده ای و پاسخ به ملزومات مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی است. در چنین شرایطی کمونیسم کارگری میتواند به یک آلترناتیو و یک انتخاب واقعی مردم تبدیل شود. این انتخابی میان دو آلترناتیو و دو راه حل چپ و راست است. انتخابی میان راه حل تغییرات از بالا، کودتاگرایانه و با اتکاء به قدرتهای غربی و مبتنی بر تحریم اقتصادی و جنگ یا انتخابی متکی بر نیروی توده های مردم رادیکال و انقلابی و از پائین است. جداکردن مردم از هر آلترناتیو و خط مشی بورژوازی و سوق دادن آنها به یک موضع چپ و انقلابی در تحولات سیاسی جاری یک رکن فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری تامین یک رهبری چپ و سازماندهی امر سرنگونی انقلابی را در گرو تبدیل شدن به حزب سیاسی کارگران، حزب قابل دسترس، و حزب مورد اعتماد مردم میداند و برای آن تلاش میکند.

۷- حزب اتحاد کمونیسم کارگری بار دیگر تاکید میکند که پیروزی کمونیسم کارگری و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل، متشکل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به

حمله وزارت اطلاعات رژیم

به سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری

بدینوسیله به اطلاع عموم میرسانیم که متأسفانه رژیم اسلامی در هفته پیش موفق شد سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری www.wupiran.org را پس از بارها تلاش از کار بیندازد و لطماتی به این سایت وارد کند. ما از تمامی علاقمندان و مراجعین پوزش میخواهیم.

سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری تاکنون و با تلاش بسیار مسئول این سایت در ایران بدون فیلتر قابل دسترسی بوده است. هم اکنون مسئول آتی تی حزب و کمپانی نگهدارنده سرور در صدد تعمیر صدمات وارده هستند و بزودی سایت حزب در دسترس علاقمندان خواهد بود.

این تلاشهای مذبحانه رژیم اسلامی دردی از دردهای بیشمار و بن بست لاعلاج رژیم دوا نخواهد کرد.

روابط عمومی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ مه ۲۰۱۰

نابود باد

حکومت اسلامی اعدام!

در ارزیابی تاکتیک اعتصاب عمومی در کردستان

یک پیشروی، چند عقب نشینی

آذر ماجدی



اعتصاب عمومی، تاکتیک برادری طبقاتی!

فراخوان به یک اعتصاب عمومی، خطاب به کارگر و بازاری در کنار هم، یک سیاست غیر کمونیستی است و منجر به مخدوش کردن صفوف طبقاتی میشود. بازار یک بخش مهم سرمایه تجاری است، که نزد چپ سنتی پوپولیست، بعنوان "بورژوازی ملی" شناخته میشود. پوپولیست در تقسیم بندی جامعه، دو مقوله خلق و ضد خلق را بکار می گرفت و بورژوازی ملی را در میان خلق قرار میداد. این سیاست حاکم بر چپ سه دهه پیش بود. "بورژوازی ملی" و خرده بورژوازی نزد این چپ متحد طبقه کارگر محسوب می شوند. در سالهای 1360-1357 در نتیجه تلاش های سیاسی- نظری مارکسیسم انقلابی "بورژوازی ملی" به مقوله ای حاشیه ای بدل شد. اکنون با این فراخوان به بازاریان برای تعطیلی حجره شان و بستن بازار یکبار دیگر همان بینش و سنت بجلوی صحنه آمده است.

سنتا بازار نزد جنبش ملی - اسلامی یک فاکتور مهم در مبارزات سیاسی شان محسوب شده است. در تلاطمات سیاسی در جامعه، رهبران این جنبش، همواره به بازار بعنوان یک موتلف مهم نگریسته اند. خمینی و جبهه ملی همواره به بازار متوسل شده اند. در مبارزات مردم در سال 57 است که کارگر بعنوان یک نیروی مهم اقتصادی - سیاسی پا به میدان می گذارد. اعتصابات کارگری و بالاخره اعتصاب کارگران صنعت نفت، مهر کارگر را بر مبارزات و جنبش انقلابی می کوید و در معادلات سیاسی وزنه کارگر، وزنه بازار را تحت الشعاع قرار می دهد. جامعه ایران با این اعتصابات وارد مرحله نوینی از تاریخ خویش شد. طبقه کارگر برای اولین بار بعنوان یک طبقه در صحنه سیاست نقش بازی

کردستان حزب کمونیست ایران فراخوان یک اعتصاب عمومی در روز پنجشنبه 23 اردیبهشت خطاب به مردم کردستان داد. سریعاً سازمان های چپ از این فراخوان حمایت کردند و سازمان های ناسیونالیست قوم پرست نیز به این حرکت پیوستند.

قبل از هر نوع ارزیابی باید اعلام کرد که این حرکت به روشنی هژمونی چپ را در این اعتراض معین تثبیت کرد. شهرهای کردستان به ابتکار کومه له و حمایت دیگر سازمان های چپ ظاهر تعطیل بخود گرفتند. ارزیابی کاملاً دقیقی از وسعت اعتراض، بویژه در میان طبقه کارگر در دست نیست. آیا کارگران توانستند کارخانه ها را به تعطیل بکشاند؟ پاسخ به این سوال کاملاً روشن نیست. آمار و ارقام دقیقی از تعطیلی مدارس و دانشگاه ها نیز در دست نیست. اما مغازه ها و بازار در بسیاری شهرها تعطیل شدند. تعطیلی شهرها با فراخوان سازمان های چپ قدمی است بجلو در عقب نشاندن پرچم سبز و برافراشتن پرچم سرخ در اعتراضات. اما در این فراخوان نکات مهمی است که باید مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. اکنون شرایط بسیار متحول و خطیر است، حرکت های کوچک میتوانند به حرکاتی تعیین کننده بدل شوند. برای تبیین اوضاع سیاسی در هر مقطع هشیاری بسیار لازم است. بعنوان کمونیست باید برایمان روشن باشد که هر تاکتیک سیاسی به چه چیز خدمت میکند و چه امری را کوتاه مدت و دراز مدت به پیش میبرد.

اعدام وحشیانه پنج زندانی سیاسی، فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شبرین علم هولی و مهدی سلامیانی به یک خشم و نفرت عمومی علیه رژیم اسلامی دامن زد. بمحض اعلام خبر اعدام، شاهد شکل گیری برخی حرکات اعتراضی بودیم. خانواده های آنها در همان روز یکشنبه 19 اردیبهشت راهی تهران شدند و اعلام کردند که روز بعد در مقابل دانشگاه تهران دست به اعتراض خواهند زد. بلافاصله رژیم سرکوب و جنایت اسلامی نیروهایش را به دانشگاه تهران گسیل داشت تا از اعتراض خانواده های داغیده و مردم معترض جلوگیری کند. خانواده ها به زندان اوین رفتند و دوسه روز بعد مقابل زندان اوین محل تجمعات اعتراضی بود. رژیم از تحویل جنازه ها خودداری کرد، خانواده ها را تهدید کرد، تعدادی شان را دستگیر کرد، کوشید از آنها قول حفظ آرامش بگیرد.

این اعدام ها مانند جرقه ای خشم و اعتراض مردم را دامن زد. موج همبستگی با خانواده های داغیده براه افتاد. در ایران، علیرغم اختناق و سرکوب شدید، این اعدام ها سریعاً محکوم شد و حرکاتی اعتراضی در سنج، کامیاران و تهران شکل گرفت. تحرک و عکس العمل فوری مردم نسبت به اعدام ها و تلاش برای پیوستن به صف اعتراض خانواده ها، چه در مقابل دانشگاه و چه در مقابل زندان اوین خصلت شرایط را نشان میدهد. میشد تشخیص داد که شرایط برای سازماندهی یک اعتراض نسبتاً گسترده فراهم است. در خارج کشور نیز تظاهرات و اعتراضات گسترده و رادیکال علیه رژیم انجام گرفت و سفارت های رژیم در چندین پایتخت مورد حمله معترضین قرار گرفت. کومه له، سازمان

می کند.

در عرصه مبارزه نظری در میان چپ و جنبش کمونیستی، به همت جنبش مارکسیسم انقلابی و منصور حکمت، مبارزه ای جدی علیه چپ پوپولیست، چپ سنتی و مائویستی شکل گرفت. تاکید بر هویت مستقل طبقاتی طبقه کارگر و علیه مخدوش کردن صفوف طبقاتی و ذهنیت طبقاتی طبقه کارگر بخش اصلی مبارزات نظری در سال های "انقلاب 57" است. اتفاقاً کومه له ی آن زمان به این جنبش و مبارزه ضد-پوپولیستی پیوست. اکنون سی سال پس از آن دوره، در جامعه ای که یک مبارزه همه جانبه علیه پوپولیسم را در تاریخ خود دارد، ما شاهد به صحنه آمدن همان مقولات پوپولیستی هستیم.

فراخوان به بازار برای بستن حجره و پیوستن به صف اعتصاب، مانند آن است که کارفرما و کارگر را با هم برای اعتصاب مخاطب قرار دهیم. همان تصویر مبارزه "همه با هم" سال 57 در اذهان زنده می شود. یک مبارزه "فرا طبقاتی." همه مردم در یک طرف، رژیم در طرف دیگر. این تلاش بورژوازی است تا صفوف و تمایزات طبقاتی را مخدوش کند. تا از قطب بندی طبقاتی در جنبش سرنگونی و خیزش مردم مانعت به عمل آورد. مبارزات مردم علیه رژیم اسلامی را تحت عنوان مبارزه برای "حقوق بشر" و "دموکراسی" به مبارزه ای همه با هم بدل کند. این خاک پاشیدن به چشمان طبقه کارگر و مردم زحمتکش است. این مانع سازی در مقابل رشد مبارزه طبقاتی و سازماندهی

یک پیشروی، چند عقب نشینی...

یک انقلاب کارگری است.

نه تنها فراخوان نیروهای چپ همچون جریانات ناسیونالیست قوم پرست، خطاب به بازاری و کارگر در کنار هم بود، بلکه در ارزیابی ها از اعتصاب عمومی، در وصف موفقیت این اعتصاب، همگی عکس هایی از حجره های بسته بازار را منتشر کرده و از بسته شدن مغازه ها بعنوان میزان موفقیت مبارزه "آزادخواهانه و برابری طلبانه" مردم سخن گفتند.

ممکن است این سوال پیش آید: آیا در مبارزه برای یک امر عمومی اجتماعی سیاسی، ما با پیوستن ائتلاف دیگر جامعه، فرضا کسبه مخالفیم؟ خیر. مساله اصلا چنین نیست که ما با پیوستن ائتلاف دیگر به مبارزه اجتماعی، فرضا علیه اعدام مخالفت میورزیم. مساله بر سر آنست که کمونیست ها این ائتلاف، مشخصا بازار بعنوان بخش مهمی از سرمایه تجاری، را نباید مخاطب فراخوان اعتصاب قرار دهند.

تلاش کمونیسم و کمونیست ها در هر مبارزه سیاسی و در اتخاذ هر تاکتیک سیاسی، تلاشی برای ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگر، متحد کردن صفوف طبقه کارگر، تیز تر کردن تمایزات طبقاتی است. کمونیست ها در دل هر مبارزه ای تلاش برای سازماندهی یک انقلاب کارگری و سرنگونی سرمایه داری را مد نظر دارند. لذا برقراری احساس "برادری" در میان سرمایه و کارگر، در یک مبارزه سیاسی معین، تلاشی غیرکمونیستی و علیه منافع طبقاتی کارگر است.

تبلیغ مسالمت جویی، تسلیم به اپوزیسیون پرو رژیم!

یک نکته دیگر که در فراخوان

اعتصاب عمومی برجسته و مورد نقد است، تلاش برای به خانه فرستادن مردم و اعلام رسمی اتخاذ تاکتیک اعتراض "مسالمت جویانه" است. این تسلیم شدن به تبلیغات اصلاح طلبان حکومتی و اپوزیسیون پرو رژیم توده ایستی است که دائما از مردم میخواهند به "خشونت" متوسل نشوند. چهره هایی که پاسدار را "برادر عزیز" می نامند و از جوانان میخواهند که مسالمت جویانه و بدون توسل به خشونت برای اصلاحات مبارزه کنند. این تسلیم به سیاست ملی - اسلامی است که تلاش مردم برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی و خواست سرنگونی را خشونت می نامد و تلویحا اینطور قلمداد میکند که یک پای خشونت در جامعه، مردم هستند.

در شرایط حاضر، فراخوان به مردم که یک "حرکت مسالمت جویانه" را علیه اعدام در پیش بگیرند، عملا بمعنای لنگ انداختن جلوی جریانات ملی - اسلامی، اصلاح طلبان حکومتی و "جنبش سبز اسلامی" است. مانند فراخوان تظاهرات همراه با سکوت "جنبش سبز اسلامی" است. یک نقد مهم به این فراخوان درخواست از مردم برای اعتصاب و رفتن به خانه ها است. انسان در جمع و در تجمع میتواند متحد تر و متشکل تر شود، جسارت و شهامت پیشروی و تعرض بدست آورد. مبارزه سیاسی یک مبارزه جمعی، متحد و متشکل است. اعزام مردم به خلوت خانه، دعوت آنها به یک اعتراض مسالمت جویانه، مانند دعوت مردم به سکوت و مبارزه منفی است. این سنت کمونیستی کارگری نیست. این سنت ملی - اسلامی است.

ما باید از مردم میخواستیم که دست از کار بکشند و در مقابل زندان ها و بیدادگاه های رژیم دست به تجمع اعتراضی بزنند. (حزب اتحاد کمونیسم کارگری چنین فراخوانی به مردم داد). همانگونه که خانواده های اعدام شدگان خود در روز اول اعلام کردند و بعد بمدت چند روز در تهران چنین کردند و اکنون نیز بار دیگر فراخوانی برای روز چهارشنبه داده بودند که سپس به تعویق افتاد. ما آنارشیست نیستیم. اما معترضیم و برای سرنگونی رژیم اسلامی و دستیابی به خواست هایمان مبارزه میکنیم. روشن است که چنین مبارزه ای نمیتواند مسالمت جویانه باشد. میکوشیم که در دل این اعتراضات جمعی، مردم را متشکل تر، متحدتر و سازمانیافته تر سازیم. سیاست "مسالمت جویی" عقب گردی در مقابل ملی - اسلامی ها و اصلاح طلبان حکومتی است.

گویی اگر مردم در مقابل زندان ها تجمع کنند و خواهان آزادی فرزندان شان شوند، به خشونت متوسل شده اند؛ گویی اگر مردم در خیابان تظاهرات کنند، دست به خشونت زده اند؛ گویی اگر مردم با صدای بلند فریاد زنند و اعلام کنند "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!" به خشونت متوسل شده اند. این وارونه دیدن مبارزات و عدم درک مکانیزم مبارزات اجتماعی - توده ای است. مردم خشونت نمی کنند. این اسلامی است که خشونت میکند. این را باید با صدای رسا اعلام کرد. اگر مردم در مبارزه به قهر متوسل میشوند، از این رو است که حکومت و بورژوازی با زبان خوش کنار نمیروند. توسل به قهر برای طبقه کارگر و توده مردم، بمعنای توسل به خشونت نیست. بمعنای دفاع از خود و هستی و زندگیشان است.

ممکن است استدلال شود که اگر مردم به خیابان ها بیایند، جریانات ناسیونالیستی تروریست از موقعیت سوء استفاده کرده و مبارزات را به خشونت می کشند. بلبشو براه می اندازند. پاسخ اینست که حتی اگر چنین استدلالی صحت داشته باشد، چنین تاکتیکی تسلیم به این جریانات

قومپرست ارتجاعی است. مردم فقط در اتحاد سازمانیافته و آگاهانه خویش موفق خواهند شد که ارتجاع را عقب بنشانند، چه ارتجاع در شکل رژیم جنایتکار اسلامی و چه ارتجاع جریانات تروریست و قومپرست. به خانه فرستادن مردم و تبلیغ اعتراض مسالمت جویانه تسلیم شدن به هر دو قطب ارتجاع و خلع سلاح کردن مردم در مقابل آنها است. مردم در مقابل این دو قطب ارتجاع خود را تنها و بی سلاح می یابند. تنها سلاح مردم، اتحاد، آگاهی و تشکل شان است. تاکتیک فوق در خدمت تقویت این وجوه مبارزه نیست.

هویت قومی - تعرض ناسیونالیستی

نزدیک به یک سال از این دور اخیر مبارزات مردم میگذرد. رژیم انسان های بسیار، جوانان بیشماری را دستگیر و شکنجه کرده است. تعدادی را در تظاهرات و در خیابان ها با شلیک گلوله کشته است. ندا و سهراب از این زمره اند و اکنون به سبیل های خیزش آزادیخواهانه مردم بدل شده اند. تعدادی در زندان ها زیر شکنجه جان سپردند. تعدادی نیز اعدام شده اند. در سوگ تمام این جوانان با نام و نشان و بی نام و نشان مردم گریستند، قلب ها به درد آمد، بغض ها در گلو خفه شد. در هیچیک از این موارد کسی به محل تولد آنها خیره نشد. نپرسید شناسنامه آنها در کدام شهر صادر شده است. مردم شهر محل تولد آنها را بطور معین مخاطب قرار نداد. دل همه بعنوان یک انسان در درد و مشقت انسانی دیگر بدر آمد.

اما پس از اعدام این 5 جوان، نه تنها جریانات ناسیونالیست قومی، بلکه بخشی از جنبش ملی - اسلامی بر محل تولد این زندانیان سیاسی اصرار ورزیدند. از اعدام 5 زندانی سیاسی کرد سخن گفتند. آنها را "جگرگوشگان" کردستان نامیدند. از "فرزندان خلق کرد" نام بردند. اعلام کردند که با اعدام این 5 نفر،

یک پیشروی، چند عقب نشینی...

آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران

دستمزدهای پرداخت نشده، تهدید به اخراج و بیکاری!

بنا به خبر دریافتی، بیش از ۱۳۵ نفر از کارکنان خدماتی و معلمین بخش کودکان استثنائی آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران با وجود پیگیریهای تاکنونی خود موفق به دریافت دستمزدها و مبالغ اضافه کاری مربوط به فروردین و اردیبهشت ماه خود نشده اند. عدم پرداخت حقوق و دستمزدهای نیروهای خدماتی و این معلمین در شرایطی است که قرارداد کاری آنها نیز در پایان سال گذشته به پایان رسیده و تا امروز اداره آموزش و پرورش منطقه ۵ با توسل به بهانه ها و ترفندهای واهی از انعقاد هر گونه قرارداد کاری حتی به روال سابق با این کارکنان زحمتکش طفره میروند.

یکی از این نیروهای خدماتی میگوید: دستمزدهایمان را که نمیدهند، با عدم تمدید قراردادهای وضعیت شغلیمان را بدتر از همیشه متزلزل کرده اند، هر آن احتمال اخراج و بیکاریمان هست، تا سراغ دستمزدهایمان را می گیریم با اخراج از کار تهدیدمان می کنند، از طرفی هم اجاره خانه هایمان عقب افتاده و خانواده هایمان هم برای نان شب محتاجند.

کارکنان و نیروهای زحمتکش خدماتی بخش کودکان استثنائی آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران که بیش از ۱۳۵ نفر می باشند همگی تحت شرایط کار قراردادی، دستمزدهای ۳۰۳ هزار تومانی در شرایط نامناسب مشغول به کارند و همیشه دستمزدهایشان با انواع تاخیر و کار شکنی پرداخت میشود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ اردیبهشت ۸۹ - ۱۹ مه ۲۰۱۰

مجمع عمومی کارگری



کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

جریانات ملی - اسلامی اینطور قلمداد میکنند که زمانی که صفت کرد را زینت فعالین و زندانیان سیاسی متولد کردستان می کنند، دارند بسیار "دموکراتیک" و ترقیخواهانه عمل میکنند. دارند به مردم کردستان احترام میگذارند یا آوانس میدهند. برجسته کردن ناسیونالیسم و هویت قومی بخشیدن به انسان ها یک سیاست آگاهانه ارتجاعی است که برای تکه تکه کردن صفوف طبقه کارگر، خاک پاشیدن به چشمان مردم آزادیخواه و برابری طلب و مخدوش کردن آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی بکار گرفته می شود. برخ کشیدن هویت قومی انسان ها، تلاشی ارتجاعی است. باید در مقابل این تعرض ناسیونالیستی بایستیم. فرزند، شیرین، علی، فرهاد و مهدی در مبارزه علیه رژیم اسلامی به اسارت درآمدند و بدست این رژیم جنایتکار به دار آویخته شدند. این جنایت قلب تمام انسان دوستان را بدرد آورد. باید بر این جوهر انسانی پای فشرود.

مقولاتی که تاریخا مورد نقد قرار گرفته و به حاشیه رانده شده اند، دگربار در ادبیات چپ نمودار شد. ناسیونالیست های قوم پرست از "خلق کردستان" سخن گفتند و ناسیونالیسم چپ از "جنبش انقلابی مردم کردستان". اینجاست که پیوند مقوله "بورژوازی ملی" و "جنبش انقلابی مردم کردستان" هویدا می شود. در رابطه با کردستان، همان چپ پوپولیستی و ناسیونالیست عرض اندام کرده است. کسی که خود را "کمونیست کارگری" میداند در اطلاعیه اش از "کارگران و بازاریان عزیز" میخواد که اعتصاب کنند. در حالیکه تا همین امروز مبارزات قهرمانانه مردم علیه رژیم اسلامی را به این عنوان که تحت رهبری جناحی از رژیم است، طرد و مردود شمرده است. در سطح سراسری از "هویت مستقل طبقه کارگر" و انقلاب پرولتری سخن میگوید، به کردستان که میرسد، صفوف طبقاتی مخدوش میشود. برادری طبقاتی تبلیغ میشود. این سم ناسیونالیستی است که دارند به خلق کارگران و مردم میریزند.

جریانات قومپرست آگاهانه در تلاش برای رشد و تقویت جنبش ناسیونالیستی هستند. ناسیونالیسم سمی است که بجان مردم میافند و مانعی مهم در مقابل مبارزات آنها برای آزادی، برابری و رفاه ایجاد میکند. باید ناسیونالیسم، از هر نوع، چه قومی و چه عظمت طلب را افشاء و طرد کرد. یکی از موانع مهم رهایی انسان و دستیابی به یک دنیای بهتر، به یک جامعه آزاد، برابر و مرفه، یعنی یک جامعه سوسیالیستی ناسیونالیسم است. باید با تمام قوا در مقابل این تعرض ناسیونالیستی بایستیم.*



را مرگ تهدید می کند. این ظرفیت عظیم اعتراضی باید با پرچمی سوسیالیستی و آزادیخواهانه سازمان یابد. این یک وظیفه جنبش کمونیسم کارگری و حزب ماست.

یک دنیای بهتر: جریانات ناسیونالیست و قوم پرست کوشیدند که به این اعتراضات رنگ قوم پرستانه و مذهبی بزنند. به چه میزان موفق شدند؟ برای خنثی کردن نقش مخرب و ضد انسانی این جریانات چه باید کرد؟

نسرین رمضانعلی: تمام تلاششان را کردند اما نتوانستند مهر خود را بر اعتراض و اعتصاب بزنند. نهایتاً این چپ جامعه بود که دست بالا را داشت و این جای خوشوقتی است. ببینید در کردستان یک مسئله واقعی و زشت به اسم ستم ملی وجود دارد. این مسئله ای سیاسی است و از نظر کمونیسم کارگری پاسخ سیاسی دارد. اما برای ناسیونالیستها این موضوع دکان سیاسی شده است. نه مردم ستم دیده کردستان مسئله آنهاست و نه استثمار و بیحقوقی که به آن جامعه تحمیل شده است. آنها میخواهند بعنوان خان و سرمایه دار کردستان را در دست داشته باشند تا بتوانند استثمار سازمان بدهند و سهم شان تامین شود. این اهداف را زیر پوشش خلق کرد و ستم ملی و جنبش ملی و خودمختاری و فدرالیسم و هویت ملی و کردایتی پیش میبرند. از شاخه های حزب دمکرات تا دیگر دستجات قوم پرست همه کم و بیش همین اند. همین انتخابات اخیراً را نگاه کنیم همه دور موسوی و کربوی جمع شدند و بخشاً فراخوان دادند که باید مردم کردستان از این کاندیداهای حکومت

در کردستان این روش ناسیونالیسم کرد است. هر چند مخاطب این فراخوان تماماً بازاریها نبودند اما برجسته کردن بازار و نمایش عکس دکانهای بسته سنگینی این نگرش را منعکس میکرد. این تاکتیک در ایندور تحمیل شد چون آلترناتیو مناسب دیگری نبود. ما از این فراخوان بعنوان اعتراض و اعتصاب حمایت کردیم چون نمیخواستیم در تقابل با حکومت و همبظور در تقابل با اردوی مرتجعین ناسیونالیست و قوم پرستان، اعتراض توده ای و اردوی چپ جامعه ضربه بخورد. اما واقعیت اینست که فراخوان اعتصاب عمومی مردم را به عمل مشخص اعتراضی علیه اعدام دعوت نمیکرد و بیشتر بیانگر ظرفیتهای اعتراض در یک جامعه قطبی به حکومت بود.

باید این را هم اضافه کرد که در برخی اطلاعاتیه ها میخواندیم که مردم بطور مسالمت آمیز در این روز اعتراض کردند. جای متهم و قربانی عوض شده است. گویا این مردم بودند که اهل خشونت بودند و حالا مسالمت آمیز به میدان آمدند! و در ادامه همین بحث مسالمت آمیز می آید که رژیم می خواسته اغتشاش ایجاد کند. همه میدانند که جمهوری اسلامی در هر اعتراضی تلاش دارد تحریک و صحنه سازی کند. اما عده ای بحدی در مسالمت جونی غرق شدند که مثل توده ایها هر اعتراض جوانان را در کوچه ها داشتند به حکومت اسلامی نسبت میدادند.

اما مردم جلوتر از احزابی بودند که شیپور پیروزی را به صدا در آوردند. با یک روز تعطیلی بازار کار رژیم یکسره نمیشود. واقعیت اینست که مردم وسیعاً از این حکومت منزجرند. مردم آماده مبارزه علیه اعدام و نابرابری و سرکوب اند. عقب نشاندن رژیم اسلامی اعدام تنها با بسیج توده های مردم ممکن است. فکر میکنم تازه ابتدای حرکت و مبارزه علیه اعدام در مقیاسی توده ای هستیم. مردم میدانند اگر ساکت باشند زندانیانی که امروز در زندانهای مخوف اسلامی هستند هر لحظه زندگیشان

اعتراضات علیه اعدام در کردستان

گفتگو با نسرین رمضانعلی

اوین صورت گرفت. اما نه از نظر مردم و نه از نظر رژیم هار اسلامی این پایان خط نیست. کشمکش برسر دفاع از زندانیان سیاسی و مقابله با نفس مجازات اعدام اوج گرفته که پیروزی مردم و شکستن کمر رژیم بناچار باید به اشکال دیگری از مبارزه متکی شود. قابل ذکر است وقتی حکم اعدام برای فرزند کمانگر صادر شد، هزاران نفر از مردم شهر سنج و کامیاران و نقاط دیگر در مقابل دادگستری تجمع کردند. عکس فرزند را در دست گرفتند و شعارهای زندانی سیاسی آزاد باید گردد، احکام اعدام الغا باید گردد، سر دادند و خواهان لغو حکم اعدام فرزند و سایر زندانیان شدند.

نقطه قوت این حرکت اینبود که مردم در کردستان در یک حرکت هماهنگ اعتراض خود را بیان کردند. به یک معنا به رژیم نشان دادند که بیش از هر زمانی از کلیت حاکمیت و سیاست اعدام متنفر و منزجرند. مسئله بعدی اینست که کردستان یک جامعه حزبی است. همه احزاب البته فراخوان دادند و واکنش یکپارچه مردم بیانگر اینست که جامعه از این فراخوانها حمایت میکند و احزاب خود را به رسمیت می شناسند.

مدافعین تاکتیک اعتصاب عمومی میگویند این تاکتیک کم هزینه است لذا مردم در ابعاد گسترده از آن حمایت میکنند و این در بسیج توده ای مردم مهم است. این نکته واقعی است اما واقعیتی دو لبه. یادمان باشد تاکتیک اعتصاب عمومی بدون پیشینه نیست. این تاکتیک را همیشه بورژوازی و در خطاب به بازار در دوره های مختلف تاریخ ایران استفاده کرده است.

یک دنیای بهتر: ابعاد اعتراضات در شهرهای کردستان در مقابله اعدام وحشیانه پنج فعال سیاسی چگونه بود؟ ارزیابی شما از این اعتراضات چیست؟ نقاط ضعف و قوت این اعتراضات چه بود؟

نسرین رمضانعلی: جمهوری اسلامی طی ماههای گذشته بیش از هر زمانی با بحران لاعلاج دست پنجه نرم کرده است. هر روز از گوشه و کنار کشور اعتراضات گسترش یافته و بخشهای مختلف جامعه بویژه کارگران به میدان آمدند. در این اوضاع اعدام دسته جمعی 5 زندانی سیاسی به شکل مخفیانه تصمیم آگاهانه رژیم بود. بخصوص فرزند کمانگر که کمپینهای زیادی برای آزادی وی در سراسر جهان در جریان بود و همه ناباورانه و خشمگین به خبر اعدام او برخورد کردند. این وضعیت باید پاسخی میگرفت.

در همان ابتدای روز یکشنبه که اخبار بیشتر شبیه شایعه بود اعتراضاتی در گوشه کنار از جمله در تهران و سنج و کامیاران صورت گرفت و رژیم گله های حزب الله را برای مرعوب کردن به خیابان فرستاد. در روزهای اول شاهد فراخوان معلمین، دانشجویان، تشکلهای و محافل کارگری بودیم که این اقدام جنایتکارانه رژیم را محکوم کردند. طبق اخبار در دانشگاههای تهران، شیراز، همدان، کرمانشاه، ارومیه و سنج دانشجویان نه تنها شعارنویسی را بر در دیوار شروع کردند بلکه در ارومیه و تهران درگیری و تنش ایجاد شد و ظرفیت تقابل و رودروئی با رژیم بالا بود. واضح بود که مردم در کردستان به این اعدامها عکس العمل نشان خواهند داد و پاسخ شان به فراخوان اعتصاب اعلام انزجار از اعدامهایی بود که روز یکشنبه 19 اردیبهشت در زندان

اعتراضات

علیه اعدام در کردستان ...

تبدیل شد؟ پاسخ من منفی است.

در کردستان ایران ناسیونالیسم در همان انقلاب 57 پاسخ گرفت. مردم حزب دمکرات را هو کردند و توده ای خواندند. تردید دارم امروز مردم بخواهند اینها را بعنوان الئرناتیو روی سر بگذارند. تلاشهای اینها برای رنگ قومی زدن به هر مسئله ای، اتکا به بازاریها، و حتی فراخوان به دانشجویان کرد در دانشگاههای ایران بوی خون میدهد. لازم می دانم اینجا حساب مردم معترض و به خشم آمده را از این احزاب واپسگرا جدا کنم. مردم اتفاقا کاملا خلاف این را عمل کردند. سعی نکردند اتفاقا در خانه ها بشینند و "مسالمت آمیز" به اعدام 5 زندانی سیاسی برخورد کنند. در شهر سنندج در مراکزی درگیری بین مردم و نیروی انتظامی صورت گرفت. در کامیاران نظامی شده مردم تلاش کردند بیرون بیایند. همزمان در شهرهای دیگر در دانشگاههای مختلف در سراسر ایران به اعتراض به این اعدامها شعار نویسی و اعتراض شد. افشای مستمر این مرتجعین کار ماست. پیشروی کارگر و کمونیسم در کردستان بدون نقد مستمر ناسیونالیسم و متحدین حکومتی و سبز آنها ممکن نیست. اگر اینها را بحال خودشان ول کنید، کردستان را تبدیل به یوگسلاوی دیگری خواهند کرد و همسایه ها را بجان همدیگر می اندازند.

حمایت و به آنها رای بدهند. هنوز هم در تکاپوی این هستند جبهه سبز در کردستان درست کنند تا شاید فردا اگر موسوی فرضا سرکار آمد سرشان بی کلاه نماند و سهمشان را بگیرند. اینها مطلقا دلشان برای کارگران نساجی شاهو، آلومین، پرریس، شیر پاستوریزه، کارگران کشت و صنعت مهاباد، کارگران فصلی کوره پزخانه در سردشت بوکان و غیره نسوخته بلکه برای پر کردن جیبهای خودشان یقه میدهند. خوشبختانه به لطف تلاشهای کمونیسم در کردستان و واقعیات این سالها مردم به این ناسیونالیستها توهم ندارند. اگر دولت دست ساز محلی کردستان عراق بر روی کارگران کردستان رگبار نمی بست، شاید میشد مردم را متوهم نگه داشت. اما مردم کردستان ایران شاهد جنگ قدرت سرعشیره ها برسر ثروت و پول و چپاول در کردستان عراق هستند. لازم نیست راه دوری بروند تا جریانات ناسیونالیست و قوم پرست را بشناسند. مضافا اینکه در دوره موجودیت شان پرونده بسیار تاریکی دارند.

اینکه جریانات ناسیونالیست خود را با فراخوان اعتصاب عمومی همراه کردند دلیلش این بود که اولاً خود را در تقابل با این سنت نمیدید و ثانيا محل تولد چهار نفر از پنج اعدامی وسیله ای برای عاشورای ناسیونالیستی میشد. همه دیدند که با چه شناعتی عکس یکی از قربانیان را حذف کردند یا از اعدام پنج "زندانی سیاسی کرد" حرف زدند. اینها در پس توحش اسلامی و سیاست اعدام پرچم قومی و نفرت ملی بلند کردند چون سیاست شان همین است. واپسگرا هستند و انتظار دیگری از این جماعت نمیتوان داشت. با ان حال آیا توازن قوا در جریان این اعتراض به نفع جریانات قوم پرست و ناسیونالیست عوض شد و یا به سکونی برای پیشروی آنها

نسرین رمضانعلی: باید اعتراضات را گسترش دهیم البته نه با خانه نشین کردن مردم و فراخوان دادن به بازاریان. همین دیروز اسامی 6 نفر دیگر را برای اعدام اعلام کردند. در سراسر ایران بیش از 50 نفر احکام اعدام گرفتند. آقای خلیل بهرامیان که وکیل مدافع تعدادی از زندانیان سیاسی می باشد با تردید و شک می گوید بعید نیست آقای شیرکو معارفی را نیز مخفیانه اعدام کنند. در واقع جمهوری اسلامی میخواهد بگوید هنوز قدرت سرکوب و اعدامهای دسته جمعی را داریم.

باید طبقه کارگر، دانشگاهها، جنبشهای اجتماعی، اعتراضات شهری و توده ای پرچم مبارزه با مجازات اعدام را وسیعتر بلند کنند. باید خانواده های زندانیان سیاسی مرتبا مقابل زندانهای رژیم اجتماع کنند و برای آزادی فرزندان شان و علیه مجازات اعدام بمیدان بیایند. تاکیدات حزب سازماندهی یک جنبش همگانی و وسیع علیه مجازات اعدام و آزادی فوری و بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی است. زمینه این کار بیش از هر زمانی وجود دارد. باید علیه هر سیاستی که تفرقه ملی ایجاد میکند ایستاد. باید انواع ابتکارات را بدست گرفت. باید با ایجاد شبکه ها و سازماندهی کمیتههای مختلف در سراسر ایران علیه اعدام سنگربندی کرد. در این میان خانواده های اعدامیان و زندانیان سیاسی نقش تعیین کننده دارند. همینطور باید

سیاستهای اطلاعات رژیم اسلامی را به شکست کشاند. فشارهای زیادی روی خانواده های زندانیان وجود دارد. تلاش میکنند با تهدید مستمر خانواده ها آنها و مردم را به سکوت وادار کنند. حتی به خانواده ها میگویند اگر با رسانه ها مصاحبه نکنند، اگر اخباری از عزیزان دربندشان را با مردم در میان نگذارند، در احکام داده شده تاثیر دارد! اما اینها سیاستی ارتجاعی و توهمی بیش نیست. مردم تجارب زیادی بخصوص در بازتاب اخبار و گزارشات دارند. خانواده های زندانیان و اعدامیان به همراه مردم آزادیخواه و برابری طلب باید تلاش کنند و شکل های خود را درست کنند و روی آزادی زندانیان سیاسی و به شکست کشاندن سیاست اعدام متمرکز شوند. باید مرتبا در مقابل بیدادگاههای رژیم و همچنین زندانها تجمع کنند و خواهان آزادی عزیزانشان شوند. خطاب به مردم صحبت بکنند و درد خود را با مردم در میان بگذارند و شریک کنند.

در این روزهای سخت باید پایه های یک اتحاد و همبستگی گسترده را علیه مائین اعدام و سرکوب گذاشت. راه دیگری وجود ندارد. مادر فرزند کمانگر باید الگوی همه خانواده ها شود. این هم میتواند بسیج توده ای را ساده تر کند و هم یک تو دهنی محکمی به جماعت فاشیست و قوم پرست بزند. *

اعدام زندانی سیاسی

سرمایه داری، ناسیونالیسم و مذهب ...

راه حل واقعی و قابل دسترس برای پایان دادن به این همه جنایات و فجایع نظام سرمایه داری و حکومت اسلامیست.

زندانیان سیاسی و همه جانبختگان شناسنامه قوم و قبیله ای و عشیرتی ندارند. این عزیزان برای همه ما سمبل آزادیخواهی و برابری طلبی و انساندوستی به مفهوم عام کلمه اش تا همیشه باقی خواهند ماند. یادشان عزیز و گرامی باد. *

زنده باد انقلاب کارگری !

یک دنیای بهتر: برای پیشبرد موفق مبارزه علیه اعدام و برچیدن بساط اعدام و آزادی زندانیان سیاسی چه باید کرد؟ تاکید حزب در این زمینه چیست؟

اعدام زندانی سیاسی

سرمایه داری، ناسیونالیسم و مذهب!

کامران پایدار

پس از اعدام جنایتکارانه پنج زندانی سیاسی، فرزاد کمانگر، شیرین علم هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامی، توسط حکومت جانپان اسلامی موجی از اعتراض و خشم و تنفر عمومی سرتاسر ایران و دنیا را فرا گرفت. حبس چندین ساله زندانیان سیاسی، تحت انواع شکنجه های وحشیانه جسمی و روانی و سرانجام به دار آویختن این عزیزان و حتی عدم تحویل جنازه های این جانباختگان عزیز بی گمان قلب هر انسان آزاده، منصف و با وجدانی را به درد می آورد. و این اولین بار نیست که حکومت اسلامی بهترین و برجسته ترین انسانهای آزاد اندیش را به صرف داشتن عقاید سیاسی و مخالفت با رژیم اسلامی به زنجیر می کشد، شکنجه می کند و به دار می آویزد.

نگاهی گذرا به تاریخ ۳۰ ساله این حکومت سرشار از این جنایات بی شمار است. در همان اولین روزهای انقلاب ۵۷ که این حکومت با حمایت های سرمایه داری جهانی و مدیای قلم به مزد بی بی سی و صدای آمریکا و... با قصد سرکوب انقلاب ۵۷ به قدرت رسید، در همان اولین روزهای حاکمیت سراسر جنایتش بود که کشتار، شکنجه و اعدام بر جسته ترین متفکرین سیاسی و آزادیخواه و چپ را آغاز و حتی پرونده زندانیان سیاسی دوران حکومت ساقط شده شاه را نیز مفتوح نمودند. این همان حکومتی است که در همان روزهای اول حاکمیتش جنگ ۲۴ روزه ناعادلانه و وحشیانه را به مردم ستمدیده کردستان تحمیل نمود و با اعزام لشکرهای چندین هزار نفری، تا دندان مسلح به کردستان، با فانتومهایش، با انواع موشکهایش و تهاجم به زندگی انسانهای بی دفاع یک نسل کشی بیسابقه و گسترده را آغاز کرد. این همان حکومت است که با

یورش نظامی به ترکمن صحرا و انحلال شوراهای رهبران شوراهای دهقانی را به قتل رساند. این همان حکومت است که شاخص ترین انسانهای آزادیخواه و کمونیستها را به دستور جلالدانی چون خلخالی به جوخه های اعدام سپرد. این همان حکومت جانی و قاتل است که تف آبادها و لعنت آبادها را آفرید و حتی پول گلوله ها را در ازای دادن جنازه های عزیزان جانباخته اعدامی از خانواده هایشان می گرفت. این همان حکومت است که بر طبق احکام آخوند دایناسورهای جانی و قاتل ابتدا دختران جوان را در زندانهایش توسط وحوش اسلامی مورد تجاوز قرار داده و سپس به جوخه های اعدام می سپردند.

این جمهوری اسلامیست که اعدام، شکنجه، سنگسار و زندان را برای حفظ بنیادهای سرمایه داری در ایران را بیش از سه دهه است که برپا داشته است. دقیقاً اعدام ۵ زندانی سیاسی در هفته گذشته همچنان ادامه سیاست ضدانسانی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در ۳۰ سال گذشته است، البته با تفاوتی هم در درون خود حکومت و باندها و جناحهایش و هم در میان انواع نیروهای اپوزیسیون.

در این روزها دیگر درماندگی و اضمحلال حکومت رو به زوال اسلامی بر کسی پوشیده نیست. این دیگر همان حکومت سابق با ترکیب سالهای دهه ۶۰ نیست. اگر در آن سالها ماشین سرکوب و جنایتش میتوانست صدها و هزاران انسان بیگناه را دسته دسته به جوخه های اعدام بپسارد، امروز دیگر خوشبختانه به لطف پیشروی روزافزون

مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه سراسری کارگران و زحمتکشان و کمونیسم کارگری از نفس افتاده است، هر چند این حکومت اشتباهی سیری ناپذیری برای ارتکاب قتل و جنایت دارد. اما توانش را ندارد. واقعیت این است بر اثر رشد و بالندگی چشمگیر و روز افزون جنبش انقلابی سرنگونی طلبانه، حکومت هر روز ناتوانتر شده، صفوفش دچار انشقاق و چند پارگی و شکنندگی هر چه بیشتری شده و با گذشت هر روز به لبه پرتگاه سقوط و نابودی نزدیکتر می شود.

آنچه در لابلای همه این شرایط در طی همه این سالها روشن و انکار ناپذیر است، تضاد طبقاتیست. حاکمیت سرمایه داری با تمام مظالم و جنایاتش و حکومت هار ضد زن و ضد کارگر از یک طرف و در طرف مقابل کارگران و زحمتکشان که از نظام سرمایه داری، از فقر و بی حقوقی، از بی خانمانی و گرسنگی به تنگ و انفجار آمده اند. مسئله فقر و گرسنگی است، مسئله استثمار و بهره کشی از کارگران و بساط بخور بخور مثنی سرمایه دار انگل و آخوندهای مفتخور است. مسئله امروز جامعه ما اخراج و بیکار سازی کارگران در دسته های دهها و صدها و هزار نفریست. مسئله آپارتاید جنسی، بی حقوقی مطلق زنان بعنوان نیمی از جمعیت جامعه در زیر انواع فشارها و خرافات مذهبی است. شکاف و اختلاف طبقاتی از هر زمانی عیان تر است. کارگران و زحمتکشان از فقر و گرانی، از بیکاری و گرسنگی، از سرکوب و سانسور، از مذهب و خدا و اسلام و آخوند، از قتل و زندان و شکنجه و اعدام به تنگ آمده اند. جامعه به بن بست رسیده و مردم زحمتکش خواهان یک دنیای بهتر، یک دنیای آزاد و برابر و مرفه و مدرن و سکولار، یک دنیای عاری از فقر و محرومیت، به دور از همه نکبت و کثافت سرمایه داری و مذهب هستند. این را در جای جای مبارزات مردمی بخصوص از یکسال پیش تا امروز به روشنی می توان دید. بخصوص در یکسال گذشته کارگران و زحمتکشان هزاران بار با هزار زبان خواسته

هایشان را بیان داشته اند.

و اما نه در حوادث هفته گذشته بلکه در همه این سالها مدیای حکومت و سرمایه جهانی بیکار ننشسته اند. ناسیونالیستهای مرتجع قوم پرست، ضد کمونیست و اصلاح طلبان جنایتکار رانده شده از حکومت همگی دست به کار شدند. در هفته گذشته در لابلای مبارزه و اعتراضات و خشم و تنفر همگانی علیه حکومت اعدام و سنگسار و شکنجه اسلامی، دست و پا زدن و تقلا جریانات ارتجاعی و ضد انسانی بورژوازی در قالب ناسیونالیستهای قوم پرست و اصلاح طلبان سبز حکومتی قابل تعمق است. منطقتان این است اگر در برابر جریانی نمی توانی بایستی و سرکوبش کنی، حداقل منقرض کن! خیل عظیمی از این عناصر بیکاره و بی آبرو و معلوم الحال از موسوی و کروبی فاسد و قاتل گرفته تا عبدالله مهدی و عمر ابلیخی و جالبتر از همه شیخ عزالدین حسینی!! تا حزب دمکرات چی ها و علیرضا نوری زاده ها و... در محکومیت اعدامها بیانیه و طومار دادند. در کانالهای تلویزیونی کذابی شان که از منابع معین سرمایه داری برای اهداف معینی تغذیه میشوند!! مرثیه خوانی و عزاداری کردند. در عظمت "قوم غیور و دلاور کرد" رجز خوانی کردند. متأسفانه رهبران برخی جریانات چپ و ناسیونالیست که خودشان را هم مارکسیست و کمونیست می نامند با پوشیدن لباسهای سیاه و تشویق مردم به خانه نشینی و... بیانیه و پیام دادند.

برخی جریانات مدعی کمونیسم کارگری از جمله حزب سابق کمونیست کارگری هم با ژست های "انسانی" کوشیدند تا در میان این هیاهو یواشکی خودشان را به میان ناسیونالیستها و اصلاح طلبان جا بزنند. خلاصه از هر چیز گفته شد و گفتند الا از انسان، از آزادی و برابری و رفاه، از حقوق زنان، از سوسیالیسم و سکولاریسم و از مبرمیت انقلاب کارگری بمثابه

انتخابات پارلمانی انگلستان

اثباتی دیگر بر بیمایگی پارلمان‌تاریسم

سیروان قادری



صحنه کشیده میشوند تا بصورت سیاهی لشکر در سرنوشت خود و جامعه نقش بازی کنند و دوباره به خانه بازگردند و نظاره گر آن باشند که هیات حاکمه رفاه شان را محدود کند، روزی شان را کاهش دهد، بهداشت و درمان و آموزش و پرورش کودکانشان را کاهش دهد، حقوق مدنی شان را پس بگیرد، به جنگ اعزام شان کند و بنام آنها ارکان یک جامعه دیگر را بر سر شهروندان خراب کند.

شرکت مردم در اداره جامعه یک روز در چهار سال است و آنهم یک فریب و توهم بیش نیست. سیاست گذاری در تمام زمینه ها به احزاب پارلمانی، آن هم فقط دو یا سه حزب مشخص و سنتی سپرده میشود. جالب اینجاست که این واقعیت دموکراسی، را با وقاحت تمام در رسانه های نیز اعلام میکنند. مجری تلویزیون "بی بی سی"، یک شب قبل از انتخابات، خطاب به مردم میگفت: "فردا، روز شماس، فردا شما، بجای سیاستمداران و احزاب، بازیگر اصلی صحنه سیاست در کشور هستید." اما این عضو بنگاه "بی بی سی" در این توهین عریان، آگاهانه فراموش میکند که اضافه کند که در "فردای" انتخابات، "وظیفه" مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی شان پایان می پذیرد. و این سیاستمداران "احزاب حاکم" هستند که چهار سال میبرند و میدوزند، قانون وضع میکنند، بجای مردم تصمیم میگیرند. این معنای واقعی دموکراسی است. دموکراسی نیابتی یعنی خلق ید سیاسی از مردم.

نتیجه تمامی انتخابات پارلمانی عملاً از پیش روشن است. در واقعیت مردم با انتخابی روبرو نیستند. چند حزب مدافع سرمایه داری با تفاوت های ناچیز در سیاست هایشان، که بعضاً با ذره بین هم قابل تشخیص نیست، هر چند سال یکبار در مقابل مردم رژه میروند. و مردم باید رای شان را بفع یکی از آنها در صندوق بیاندازند. این تمام انتخاب و تمام دخالت مردم در سرنوشت جامعه است. مردم مخیر هستند که بین دو سه حزب، که تمامی امکانات مالی و بنگاه های غول آسای تبلیغاتی را

انتخابات و تبلیغات و کمپین انتخاباتی در بریتانیا، یکبار دیگر توهمات به دموکراسی را به عیان آشکار کرد. بی اعتمادی مردم به احزاب و به پروسه حاکمیت سیاسی در این دوره برجسته شد. حملات بیمباری که سرمایه و هیات حاکمه به معیشت و حقوق پایه ای مردم سازمان داده اند در کنار فساد و دزدی علنی نمایندگان پارلمان بریتانیا که در سال پیش اشتهاء شد، نگرانی هیات حاکمه و بی اعتمادی مردم به سیستم را به جلوی صحنه آورد.

پس از چند دهه برای اولین بار، هیچیک از احزاب پارلمانی این کشور موفق به کسب اکثریت کرسی های پارلمان، برای انتخاب نخست وزیر و تشکیل کابینه نشدند. بنا بر قانون پارلمانی انگلستان، احزاب، برای تشکیل دولت، نیازمند تصاحب 326 کرسی هستند. هیچکدام از احزاب اصلی در انتخابات اخیر در بریتانیا به چنین حد نسبی نرسیدند. از 649 کرسی از 650 کرسی پارلمان (65%) واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند) حزب محافظه کار (توری) 306 کرسی، حزب کارگر 258 کرسی، حزب لیبرال دمکرات 57 کرسی و دیگر احزاب رویهمرفته 28 کرسی پارلمان را تصاحب کردند. این نتایج بر بی اعتمادی مردم نسبت به احزاب سیاسی صحنه گذشت. در نتیجه یک دولت ائتلافی از احزاب محافظه کار و لیبرال دمکرات تشکیل شد. بعلت سیستم انتخاباتی، دولت ائتلافی یک پدیده بسیار نادر در بریتانیا است.

بمدت چند هفته، انتخابات و تبلیغات رهبران احزاب پارلمانی، تبدیل به داغ ترین موضوع رسانه های کشور بدل شد. مطابق

در اختیار دارند و اساس تلاش شان فراهم آوردن زمینه های سیاسی و اجتماعی افزایش سودآوری سرمایه است، انتخاب کنند.

صرف نظر از شعارهای تبلیغاتی، تمام این احزاب بورژوازی تابع روند اقتصاد و بازار آزاد هستند. در حقیقت، مانیفست احزاب و مناسبات اجتماعی و شکل حکومت در نظام سرمایه داری، ناگزیر تابع درندگی اقتصاد سرمایه داریست. مارکس در "فقر فلسفه" به روشنی این موضوع را شرح میدهد:

"خواست مطلوب قدرتمندان، علت اقتصاد سیاسی نیست، بلکه این صاحبان قدرت هستند که مجبور به تبعیت از مناسبات اقتصادی هستند و اینها هرگز نتوانسته اند قوانین اقتصادی را دیکته کنند. قانون گذاریها (چه سیاسی و چه مدنی)، صرفاً بر حسب خواست مناسبات اقتصادی تنظیم میشوند."

این امر بدیهی، هرگونه تفاوت جدی و روشن احزاب پارلمانی از یکدیگر را به یک لطفه مضحک تبدیل میکند. این جریانات برای تبیین اقتصاد سیاسی یا هرگونه تغییر در قوانین ورشکسته اقتصاد سرمایه داری در انگلستان، مجاب و ملزم به قلع و قمع طبقه کارگر و مزد بگیران جامعه هستند. واقعیت این امر را تمام انتخابات کشورهای مبتنی بر سیستم حکومتی پارلمانی به وضوح و بدون استثنا میتوان دید.

*

معمول سیستم حکومتی "پارلمان‌تاریستی" چهار پنج سال چرندگی و درندگی حزب در قدرت به پایان رسیده است و زمان رجوع به جامعه، آن هم فقط برای چند روز، جهت کسب رأی و تثبیت یک دور دیگر از چپاول سازمانیافته فرا رسیده است. برای نشان دادن حق "دخالته" مردم در سرنوشت خود در نظام "دموکراسی پارلمانی" در مقابل مردم مناظره راه انداختند، تبلیغات مثبت و منفی کردند، مدیای انگلستان به میان مردم رفت و نظرشان در مورد مانیفست احزاب موجود را جویا شد، رهبران احزاب، به صورت غیر منتظره به میان کارگران رفتند و دقایقی را با آنان گذراندند، به مهد کودکها، مدارس و بیمارستانها سر زدند و از نزدیک جویای وضعیت توده مردم شدند.

بنگاه های شرط بندی اسامی کاندیدا ها را همچون اسبهای مسابقه ای به شرط بندی گذاشتند و هزار و یک خیمه شب بازی دیگر راه انداختند تا بازار انتخاباتی را گرم کنند. نمایندگان بیش از 25 حزب سیاسی، سیاهی لشکر این نمایش های تهوع آور بودند. سه بازیگر اصلی و سنتی صحنه سیاست در بریتانیا، یعنی احزاب کارگر، محافظه کار و لیبرال دمکرات در مرکز این مسخره بازی قرار گرفتند.

واقعیت امر این است که این چنین تقلاهائی، فقط و فقط بیان بیحقوقی مردم و فقدان امکان دخالت شهروندان در سرنوشت جامعه و اداره آن است. هر چهار پنج سال یکبار مردم به

اطلاعیه پایانی پلنوم ششم حزب اتحاد کمونیسم کارگری

پلنوم ۶ حزب در تاریخ ۱۵ تا ۱۷ مه با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی و تعدادی از کادرهای حزب بعنوان ناظر تشکیل شد. پلنوم با اعلام یک دقیقه سکوت بیاد جانباختگان راه سوسیالیسم و منصور حکمت و سرود انترناسیونال کار خود را آغاز کرد. سپس هیات رئیسه انتخاب و آئین نامه پلنوم تصویب شد. و دستور جلسه زیر به تصویب پلنوم رسید: سخنرانی افتتاحیه، بررسی اوضاع سیاسی و موقعیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری؛ گزارش مسئولین؛ قطعنامه موقعیت سیاسی حاضر و استراتژی ما؛ سمینار حزب، حزبیت، حزب در داخل، حزب سازمانده و رهبر، حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه؛ الویتهای و پروژه های حزبی؛ قرارها؛ انتخابات و اختتامیه.

پلنوم با سخنرانی افتتاحیه علی جوادی وارد دستور کار خود شد. علی جوادی در این سخنرانی یک گزارش عمومی از فعالیت سیاسی حزب ارائه داد. او گفت نگاهی به اوضاع سیاسی و جایگاه حزب در این اوضاع، تفاوت و تمایز ما با سایر نیروهای سیاسی را به روشنی نشان میدهد. علیرغم ضعف های حزب، ما یک دوره موفقی از فعالیت حزبی را پشت سر گذاشتیم. حزب توانست با درجه بالایی از استواری پرچم کمونیسم کارگری را برافراشته نگاه دارد. در این ۱۱ ماه احزاب و جریانات دیگر تکان های بسیاری خوردند و زیگزاگ های بسیار زدند. اما حزب پیگیرانه پرچم انقلاب کارگری را برافراشته نگاه داشت و با اتخاذ مواضع روشن و کمونیستی و نقد جریانات دیگر تأثیرات قابل توجهی در عرصه سیاست جامعه داشت.

علی جوادی تأکید کرد در این

است. رژیم فاقد هرگونه راه حل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. رژیم در یک بن بست و دارای یک بحران حکومتی است. یک فاکتور مهم در اوضاع سیاسی، مساله اختلاف نسلی است. نسل جدید این رژیم را نمیخواهد. ما نیروهای درگیر و خصلت این جنبش را تبیین کردیم.

علی جوادی اشاره کرد ماجنیش های ارتجاعی ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب را نقد و افشاء کردیم. جریانات چپ رادیکال و احزابی را که تحت نام کمونیسم کارگری فعالیت میکنند، اما سیاست های ارتجاعی یا مماشات جویانه اتخاذ کردند، را عمیقا نقد کردیم. ما زمین نخوردیم. زیگزاگ نزدیم. مجبور نشدیم کنگره بگذاریم و شعارهایمان را عوض کنیم. بیشترین اطلاعیه های کارگری را ما دادیم. ما یک نقطه قوت داشتیم. پرچم انقلاب کارگری را نمایندگی کردیم. پرچم سرخ را در خارج کشور به درون اعتراضات بردیم.

پس از آن مسئولین کمیته سازمانده، تشکیلات های حزب در سوئد، انگلستان و کانادا، و دفتر دفاع از حقوق پناهندگی گزارشاتی از فعالیت های حزب در فاصله دو پلنوم ارائه دادند و بدنبال آن پلنوم وارد بحث در مورد موقعیت حزب و گزارشات شد. نسرین رضمانعلی، مسنول کمیته سازمانده حزب بر روی آوری وسیع به حزب در این دوره تأکید گذاشت. اعلام کرد که حزب در داخل کشور عضو گیری نسبتا وسیع داشته است. این روی آوری عموما بخاطر تحلیل های متفاوت و کمونیستی کارگری حزب بوده است. ما توانستیم در مجتمعات و مراکز عمده کارگری بسیاری حضور و تاثیر داشته باشیم. مبحث "سیاست سازمانده ما و مبانی سبک کار کمونیستی" منصور حکمت توسط دوستداران حزب بطور نسبتا وسیع چاپ و درون جنبش کارگری توزیع شده است. این ادبیات با استقبال بسیار خوبی روبرو شده و موجب افزایش اتوریته حزب در میان فعالین رادیکال - سوسیالیست کارگری شده است. در این دوره، رفقای ما

پروژه شعارنویسی را در شهرهای مختلف به پیش بردند و اطلاعیه های حزب مکررا در مناطق کارگری و پر جمعیت پخش شده است.

یکی از مسائل جدی مورد بحث میان ما با فعالین بر سر رعایت امنیت و حفظ نیرو ضمن پیشبرد فعالیت کمونیستی بود. مواردی با این مساله مواجه میشدیم که رفقا بر حضور در اعتراضات با پرچم سرخ تأکید داشتند. حزب موفق شد که در این دوره نه تنها ضربه امنیتی نخورد، بلکه نیروی نسبتا وسیعی را نیز به حزب جلب و جذب کند. یک نکته را باید مورد اشاره قرار داد که متاسفانه تأثیرات مخرب و مضر انشعاب در حزب کمونیست کارگری هنوز کاملا حذف و خنثی نشده است و برخی از فعالین کمونیست نگران هستند و با تردید به آینده مینگرند. یک سوال بر ذهنشان سنگینی میکند: آیا اگر حزب رشد کند و بزرگ شود دچار انشعاب نمی شود؟ یا سیاست هایی شبیه دو حزب دیگری که تحت نام کمونیسم کارگری فعالیت میکنند، اتخاذ نمیکند؟

نسرین رضمانعلی تأکید کرد حزب توانست خود را در جامعه ایران مطرح کند. ویدئو بلاگ های رفقا علی جوادی و آذر ماجدی نقش بسیار مهم و موثری داشتند. در دانشگاه ها و ویدئوبلاگ ها دست به دست می چرخد. از ما خواسته اند که اینها را بصورت صوتی درآوریم. نفوذ حزب بویژه در میان طبقه کارگر بالا است و در میان فعالین چپ و کمونیست نیز حزب از اعتبار و احترام بالایی برخوردار است. ضعف اصلی ما کمبود نیرو برای پاسخگویی بموقع به تمام فعالینی است که به حزب رجوع میکنند. بعلاوه به کلاس های آموزشی نیاز داریم. نیروی جوانی که به حزب جلب شده است به تاریخ و ادبیات کمونیسم کارگری احاطه ندارد. بعضا برخی از فعالینی که به ما جلب شده اند از گرایشات پوپولیستی و

اطلاعیه پایانی پلنوم ششم حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...

چپ رادیکال در رنج هستند باید این رفتار را آموزش داد.

سیروان قادری، دبیر دفتر حقوق پناهندگی حزب و تشکیلات انگلیس در مورد فعالیت این دو واحد به حزب گزارش داد. او گفت که ارجاع به دفتر حقوق پناهندگی در این مدت بسیار وسیع بوده است. دفتر موفق شده است که کمک های بسیاری به پناهجویان در ترکیه، انگلستان، و سوئد و برخی کشورهای دیگر ارائه دهد. تعدادی موفق شدند با کمک دفتر، به تقاضانامه پناهندگی شان پاسخ مثبت دریافت کنند و با از کشور ترکیه به کشور ثالث اعزام شوند. دفتر بویژه در ترکیه کمپین های موفق سیاسی و در دفاع از حق پناهندگی به پیش برده است.

حزب در این دوره رشد نسبتاً خوبی در کشور انگلستان داشته است. اما ضعف ساختار حزبی در انگلستان نیز بسیار مشهود است و باید این مساله را سریعاً حل کنیم. پاسخگویی به این وضعیت به سمینار حزبیت موکول شد.

کریم نوری، دبیر تشکیلات سوئد به موقعیت برجسته و فعال حزب در دو شهر گوتنبرگ و استکهلم اشاره کرد. در اعتراضات سیاسی دوره اخیر نقش حزب در رادیکالیزه کردن اعتراضات علیه رژیم بسیار مهم و تعیین کننده بوده است. نقد جریانات ارتجاعی و سازشکار یک وجه مهم فعالیت حزب در سوئد است. اکتیویسم و میلتانت بودن یک وجه بسیار برجسته خصوصیت و فعالیت حزب را تشکیل می دهد. اعتبار حزب در این دو شهر در میان اپوزیسیون بسیار ارتقاء یافته است. حزب توانست در این دوره خود را بعنوان یک حزب کمونیست کارگری رادیکال،

سازش ناپذیر و اکتیو و میلتانت در اذهان تثبیت کند. ما نیاز داریم که یک تشکیلات مستحکم بسازیم که فعالیت روتین حزب را بخوبی به پیش ببرد.

محمود احمدی، دبیر تشکیلات کانادا گزارشی از فعالیت های تشکیلات کانادا در فاصله دو پلنوم ارائه داد. او گفت که اکنون موقعیت حزب بعنوان حزبی که پرچم سرخ را در اعتراضات خارج به اهتزاز درآورده، تثبیت شده است. در این دوره، دو حزبی که تحت عنوان کمونیسم کارگری فعالیت میکنند، یکی در خانه نشسته بود و یا حداکثر بعنوان ناظر ظاهر میشد و دیگری در کنار "جنبش سبز" و جنبش ناسیونالیسم پرو غربی ایستاد. اما ما توانستیم رادیکالیسم کمونیستی و انقلاب کارگری را در این اعتراضات نمایندگی کنیم. حزب فعالانه در اعتراضات علیه رژیم اسلامی حضور داشت. ما ضمناً موفق شدیم در کنار فعالیت حزبی، کمپین برای بستن سفارتخانه ها را به ابتکار هما ارجمند براه بیاوریم و فعال کنیم.

پس از ارائه گزارشات پلنوم به بحث درباره موقعیت و رشد حزب و فعالیت دوره اخیر پرداخت. سوالات متعددی مطرح شد که مسئولین مختلف و رهبری به آن پاسخ گفتند و رفقا فعالانه در بحث شرکت کردند.

در رابطه با اوضاع سیاسی و موقعیت و مواضع متفاوت حزب، بحث مشخصاً بر مساله اقدام های اخیر و تاکتیک "اعتصاب عمومی" در کردستان در ۲۳ اردیبهشت

مکث کرد. تاکتیک اعتصاب عمومی، تلاش های جریانات ناسیونالیست قومپرست، بویژه مورد بحث قرار گرفت. تمایز برخورد و موضع حزب به نسبت جریانات دیگر نیز مورد اشاره قرار گرفت.

مبحث بعدی قطعنامه موقعیت سیاسی حاضر و استراتژی ما بود. این قطعنامه توسط علی جوادی معرفی شد و به بحث پلنوم گذاشته شد. در پایان کلیات قطعنامه با اتفاق آراء به تصویب رسید و پلنوم تصویب کرد که برخی اصلاحات ارائه شده در اختیار دفتر سیاسی منتخب پلنوم قرار گیرد و تعیین تکلیف نهایی قطعنامه به دفتر سیاسی سپرده شد.

بخش عمده روز دوم و سوم به سمینار حزبیت اختصاص یافت. آذر ماجدی، سیاوش دانشور و نسرین رمضانعلی این مبحث را عرضه کردند و سپس رفقا فعالانه حول آن بحث نمودند و پلنوم در پایان موفق به اتخاذ برخی سیاست های عملی برای تحکیم و تقویت فعالیت روتین حزبی و ساختارهای تشکیلاتی شد.

آذر ماجدی در معرفی مبحث اعلام کرد که این پلنوم را باید پلنوم حزبیت نام بگذاریم. حلقه اصلی رشد حزب اکنون این مساله است. ما وارد فاز جدیدی از فعالیت حزبی شده ایم. حزب بعنوان پرچمدار کمونیسم کارگری منصور حکمت و رادیکالیسم افراطی تثبیت شده است. از نظر سیاسی و نظری حزب یک خط منسجم را به پیش برده است و نقش مهم و موثری در این دوره ایفاء کرده است. اکنون باید حزب مان را بعنوان مهمترین سلاح در پیشروی مبارزه طبقاتی و سازماندهی انقلاب کارگری محکم بسازیم و حدادی کنیم.

مهمترین کمبود ما، فقدان یک ساختار تشکیلاتی منسجم و مستحکم، ضعف در روتین کاری، عدم توجه جدی به عضوگیری وسیع و تقویت بنیه انسانی و مادی حزب است. اگر ابتدا حزب می

بایست موقعیت خود را در شرایط سختی که تاسیس شد، بعنوان پرچمدار کمونیسم کارگری منصور حکمت تثبیت می کرد و تمایز خود را روشن نشان میداد. اکنون این وظیفه و هدف با موفقیت کامل به انجام رسیده است و باید روی خود حزب خم شویم و حزب را بسازیم. حزبیت حلقه ضعیف ما و اکنون حلقه گرهی رشد و موفقیت حزب و انقلاب کارگری است. به مقوله حزبیت در دو عرصه، ساختن حزب، ساختار تشکیلاتی و روتین کاری و حزب و جامعه باید پرداخت. تمرکز بحث امروز عمدتاً بر عرصه اول است.

سیاوش دانشور تاکید کرد که هر سنت سیاسی با دیدگاههای متمایز و سنت فعالیت عملی متمایز شناخته میشود. برای کمونیسم کارگری نیز صرفاً تمایز در دیدگاهها در تقابل با گرایشات چپ رادیکال کافی نیست، باید از نظر فعالیت و ساختار و مناسبات حزبی نیز متکی بر سنت خود ویژه کمونیسم کارگری باشد. در این دوره حزب آگاهانه روی جنبش کارگری متمرکز شده است و شرایط کنونی ایجاب میکند که سازمانهای حزبی در درون طبقه کارگر در داخل کشور قوام یابد. سازمان و حزب کمونیستی کارگری اساساً جریانی در درون طبقه کارگر است و از این موضع اجتماعی به مسائل جامعه جواب میدهد. همینطور در خارج کشور باید روشها و سنت کاری را دنبال کنیم که خصلت سازمانگرانه و بسیج توده ای و در عین حال رادیکال و کمونیستی را نمایندگی کند. کار روتین و کلاسیک کمونیستی چه در ظرفیت تشکیلاتهای حزبی و چه در قلمرو سازمانگری توده ای باید پایه فعالیت ما در خارج کشور باشد. ما تنها جریانی هستیم که بر توده ای کردن رادیکالیسم کمونیستی تاکید داریم و این باید در روشهای کار و امر سازمانگری کمونیستی، رشد حزب و قابلیت رشد مستمر خود را نشان دهد. فعالیت ما متکی بر سنت اجتماعی و طبقاتی کمونیسم کارگری است

اطلاعیه پایانی پلنوم ششم

حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...

و تنها این سنت در جامعیت آن میتواند ما را از سنت فعالیت سکتاریستی و فرقه ای متمایز کند.

حزب بعنوان مهمترین ابزار مبارزه سیاسی برای ما حیاتی است. ما نیازمند حزبی با حساب و کتاب، محکم و منظم، متکی به اصول روشن و مصوبات و قرارهای قابل اجرا، سازمان اداری مدرن و قابل رجوع با عنصر پیگیری در اجرا، و در عین حال حزبی باز با مناسبات پیشرو در تمام سطوح هستیم. معمولا در ذهنیت بسیاری تحزب و انضباط و استحکام با بشین پاشو و سازمان یونیفورمیزه تداعی میشود. این روشهای چپ رادیکال است و مطلقا ببرد فعالیت کمونیستی کارگری نمیخورد. حزب باید در مقابل دشمن محکم باشد و برای فعالیت روتین کمونیستی و پاسخ به نیازهای مبارزه سیاسی متحد عمل کند. در عین حال حزب کمونیستی کارگری حزب انسانهای آگاهی است که میدانند چه میخواهند و حرف متفاوتشان را هم میتوانند بزنند. همینطور تحزب کمونیستی و اتکا به روشهای حزبی تنها نسخه مقابله با محفلیم است. محفلیم و فعالیت دلبخواهی زمانی زمینه رشد پیدا میکند که حزبیت رنگ میبازد. در باره مسائل مشخص تری مانند کنفرانسها و مجامع حزبی، تبلیغات حزبی و گسترش آن، حزب متکی بر کادرها، مسئله مالی، آموزش، پروسه های سیاسی درون حزبی و غیره باید قرارهای مشخص و پروژه های مشخصی را دنبال کنیم.

عضو و کادر حزب، رهبری هنوز بر اساس سیاست سازماندهی منفصل تشکیلات در داخل را سازمان می دهد. وی به لزوم تقویت بنیه نیروی انسانی کمیته سازمانده اشاره کرد و مساله آموزش را بعنوان یک عرصه مهم برشمرد.

در بخش پروژه ها و اولویت ها، مساله راه اندازی تلویزیون و رادیوی حزب، موانع کار، لزوم تسریع پروژه و مشکلات مالی در این رابطه مورد بررسی قرار گرفت.

پلنوم همچنین قرار ارائه شده در مورد ضرورت تدارک و سازماندهی هر چه سریعتر کنگره اول حزب را در دستور گذاشت. پس از بحث و ارائه اصلاحات، پلنوم قرار داد در این زمینه به اتفاق آراء به تصویب رساند و دفتر سیاسی منتخب پلنوم را موظف کرد که ظرف یکماه آینده تاریخ دقیق کنگره را تعیین و با اطلاع عموم برساند.

در دستور انتخابات، علی جوادی به اتفاق آراء بعنوان دبیر کمیته مرکزی و رفقا محمود احمدی، سیاوش دانشور، نسرين رمضانعلی، سیروان قادری، آذر ماجدی و شهلا نوری به دفتر سیاسی انتخاب شدند. سپس دفتر سیاسی جلسه کوتاهی تشکیل داد که در آن علی جوادی، سیاوش دانشور و آذر ماجدی بعنوان هیات داور و نسرين رمضانعلی بعنوان مشاور هیات داور انتخاب شدند. بعلاوه در مورد سبک کار دفتر سیاسی نیز صحبت شد. پلنوم با سخنرانی اختتامیه علی جوادی به پایان رسید.

نسرين رمضانعلی بر لزوم تحکیم حزب در داخل کشور تاکید گذاشت و گفت که علیرغم برخی فشارها از جانب رفقای

تظاهرات در مقابل سفارت رژیم در هلند

روز جمعه در هلند تظاهرات دیگری در اعتراض به اعدام دسته جمعی هفته پیش و در هماهنگی با اعتصاب عمومی در کردستان در مقابل



سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد. در این تظاهرات اعضای حزب اتحاد کمونیسم کارگری، حزب حکمتیست، حزب کمونیست کارگری، حزب کمونیست ایران و تعدادی از کمونیست های دیگر شرکت داشتند. تظاهرات بسیار پر شوری بود.

تظاهرات با دادن شعار بر علیه نظام و اعتراض به اعدام ها شروع شد. تظاهرات زمان تعطیلی سفارت برگزار شد و موقعی بود که مزدورهای رژیم باید از سفارت بیرون می آمدند. در این میان ماشین های سفارتی ها توسط تظاهرات کنندگان تعقیب شد. پلیس با ماشین های ضد شورش سپر حمایتی برای سفارتی ها درست کرد. پلیس مدام به حلقه اعتراض فشار می آورد و شعارها تندتر میشود. شعارها داده شده: برای رفع تبعیض سوسیالیسم بپاییز. امروز کردستان فردا تمام ایران! شیرین نموده، این رژیمه که مرده! تلویزیون های کومه، صدای امریکا، کانال جدید پوشش تبلیغاتی دادند. در کل اعتراض موفقیت آمیزی بود و جو بسیار دوستانه ای بین همه بود.

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

سه شنبه ها ساعت ۹ بوقت لس آنجلس و ساعت ۸ و نیم شب بوقت تهران و ۶

بعد از ظهر بوقت اروپای مرکزی در تلویزیون
کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمک مالی کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America ,

Routing Number : 121 000 248 ,

Account Number: 36 48 46 88 52

www.wupiran.org

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

18 مه 2010

انقلاب کارگری را سازمان دهیم و از این رو باید از حزب اتحاد کمونیسم کارگری دفاع کرد و آنرا تقویت نمود. در پایان آذر ماجدی فراخوان داد که تمام انسان هایی که خواهان آزادی، برابری و رفاه هستند باید به اردوی کمونیسم کارگری و به حزب پرچمدار آن، حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندند.

سپس بخشی از فیلم سخنرانی منصور حکمت در انجمن مارکس لندن، تحت عنوان مبنای کمونیسم کارگری به نمایش گذاشته شد.

بدنبال آن پرسش و پاسخی با هیات دائر



حزب، رفقا علی جوادی، سیاوش دانشور و آذر ماجدی برگزار شد. مباحث جالبی در این بخش انجام گرفت. نسرین رمضانعلی در این بخش طی یک سخنرانی هیجان انگیز درباره موقعیت حزب در داخل کشور، بویژه جنبش کارگری و رشد چشمگیر حزب صحبت کرد و پیام تبریک رفقای حزب از شهرهای مختلف کشور را به اطلاع همگان رساند. مراسم سومین سالگرد حزب در فضایی بسیار گرم و صمیمی ساعت ۱۱ شب به پایان رسید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ مه ۲۰۱۰

سومین سالگرد حزب در فضایی گرم برگزار شد!

که جنبش کمونیسم کارگری در سالهای اخیر متحمل شده و اتحاد صفوف کمونیسم کارگری بود. نقش حزب بویژه در ۱۱ ماه اخیر در تبیین اوضاع سیاسی، رابطه مردم با رژیم اسلامی و در نقد و افشای جریانات ارتجاعی و سازشکار بسیار مهم و چشمگیر بود.

مراسم سومین سالگرد حزب روز شنبه ۱۵ مه ساعت ۶ بعد از ظهر در شهر گوتنبرگ، سوئد با حضور تعدادی از کادرها، اعضا، دوستداران و چهره های چپ و کمونیست برگزار شد. مراسم در دو بخش سخنرانی و گفت و شنود و جشن برگزار شد. ابتدا علی جوادی، دبیر کمیته مرکزی به حاضرین خوشامد گفت.



او در ادامه بر این نکته تاکید کرد که فقط در صورت سازماندهی یک انقلاب کارگری جامعه میتواند به خواست های پایه ای اش، یعنی آزادی، برابری و رفاه دست یابد. اگر نمیخواهیم که مردم یکبار دیگر بدنبال فداکاری های بسیار و رنج و درد و مشقت بیکران پس از سرنگونی



رژیم اسلامی دگر بار به یک وضعیت نکبت بار مشابه دچار شوند، ضروری است که یک



بعد از آن آذر ماجدی در مورد موقعیت حزب و تحولاتی که طی سه سال گذشته از سر گذرانده صحبت کرد. او گفت که حزب اتحاد کمونیسم کارگری در شرایط دشواری تشکیل شد و مهمترین تلاش اولیه آن برافراشتن پرچم کمونیسم



کارگری منصور حکمت، تثبیت حزب بعنوان پرچمدار انقلاب کارگری، خنثی کردن ضرباتی

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره

مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



www.wupiran.org

کنگره دوم منصور حکمت



منصور حکمت (ژوبین رازانی) ۱۳۲۰ - ۱۳۸۱
Mansoor Hekmat (Zhoobin Razani) 1951-2002

آغاز کنگره: 3 بعد از ظهر

لطفاً بمنظور تسهیل امر تدارکات و سازماندهی بهتر مراسم و کنگره شرکت خود را هر چه سریعتر به ما اطلاع دهید. برای این منظور و دریافت اطلاعات لطفاً با ای میل یا تلفن زیر تماس بگیرید.

ایمیل: majedi.azar@gmail.com

تلفن: 77 65431276 (0) 44 +
سیروان قادری

اطلاعات لازم در سایت های

www.m-hekmat.com

www.wupiran.org

و همچنین در فیس بوک درج خواهد شد.

آذر ماجدی

بنیاد منصور حکمت

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم، بدون
"خطر" سوسیالیسم، به چه
منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

دوستدارانش و جنبش کمونیستی با تلخی بسیار احساس کرده و میکند.

با یادبود و گرامیداشت این انسان بزرگ، به جوهر اصلی نظریه و سیاست های او



نگاهی خواهیم انداخت. نقش او را بررسی خواهیم کرد و تلاش میکنیم که در جهت خنثی کردن کامل ضربات سالهای اخیر قدمی برداریم و جنبش کمونیسم کارگری را بر مبنای خط و نظر منصور حکمت تحکیم و تقویت کنیم.

از دوستداران منصور حکمت دعوت میکنیم تا با شرکت در این مراسم و در کنگره دوم منصور حکمت کمک کنند تا این مراسم گرامیداشت او با شکوه هر چه بیشتر برگزار شود و با هم و در کنار هم یاد او را گرامی داریم. برنامه کنگره و لیست سخنران ها بعداً با اطلاع عموم خواهد رسید.

محل تجمع: گورستان های گیت

زمان: یکشنبه 4 ژوئیه 2010

ساعت: 12:30

چهار ژوئیه 2010 مصادف با هشتمین سالگرد درگذشت منصور حکمت است. در یادبود این متفکر بزرگ مارکسیست و لیدر سیاسی - نظری کمونیسم کارگری، بنیاد منصور حکمت مراسمی را در روز یکشنبه 4 ژوئیه سازمان داده است. ابتدا، برای گرامیداشت یاد این انسان عزیز که در زندگی بسیاری از کمونیست های ایران و منطقه نقش مهمی ایفاء کرده است، در گورستان های گیت لندن گرد میانییم. سپس در سالی در همان منطقه های گیت، کنگره دوم منصور حکمت را برگزار میکنیم. تم این کنگره به جایگاه فکری - سیاسی منصور حکمت در جنبش کمونیستی بین المللی و ایران اختصاص دارد.



نقش منصور حکمت بویژه در جنبش کمونیستی ایران بسیار تعیین کننده بوده است. منصور حکمت بعنوان یک لیدر فکری، سیاسی و حزبی جایگاهی بسیار مهم در جنبش کمونیستی ایران و همچنین بین المللی دارا است. برخی رویداد های سیاسی - تشکیلاتی پس از مرگ او ضربات مهمی به جنبش کمونیسم کارگری تحمیل کرد. اما نقش تعیین کننده او و سیاست ها و نظراتش، بویژه در ماه های اخیر، در خیزش عظیم مردم ایران با وضوح بسیار نمایان شد. خلاء او را تمام

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!